

# نسخه خوانی ۳۵

رسول جعفریان

| ۲۳-۷ |



## Reading Manuscripts (35)

Rasoul Jafariyan

**Abstract:** In this article, as part of the 29th series of essays titled "Reading Manuscript" the author critically examines the texts of several manuscripts. The texts covered in this edition are as follow:

1. A Note from Mirzā Jalāl al-Dīn Tehrānī on a Manuscript
2. A Document Regarding Condemning the Sending Children for Education to Istanbul
3. Some Dates of the Governors Ruling Gilan Between 1264 to 1290
4. The Passing of Several Scholars from the Dashtaki Dynasty
5. Considering Alchemy a Religious Science
6. The Benefits of a Grape Orchard in Qarpozabad, Qazvin, an Endowment for the Children of Ayatollahs, Conditioned on Studying and Legality
7. The History of the Emergence and Rise of Nair-e Aazam Shahanshahi for the Kingdom.

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر در قالب بیست و نهمین سلسله انتشارات با عنوان نسخه خوانی، متن چند نسخه را مورد مذاقه قرار داده است. این متون بدین شرح اند:

یادداشتی از میرزا جلال الدین طهرانی روی یک نسخه سندی در باره تقبیح فرستادن فرزندان برای تحصیل در استانبول

برخی تواریخ حاکمان گیلان میان ۱۲۶۴ تا ۱۲۹۰  
وفات چند نفر از علمای خاندان دشتکی

مهر دینی زدن بر علم کیمیا

منافع باغ انگوری در قارپوزآباد قزوین، وقف اولاد آیت الله، به شرط درس خوان و متشرع بودن

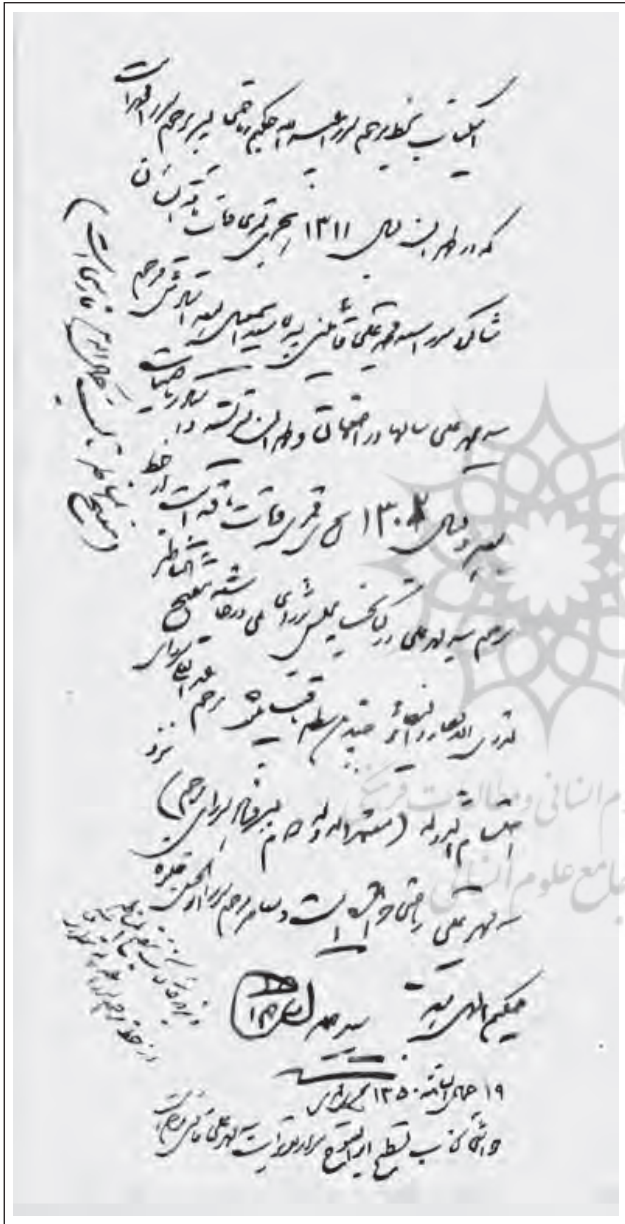
تاریخ ظهور و طلوع نیر اعظم شاهنشاهی بر اوج سماء دولت پادشاهی



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## یادداشتی از میرزا جلال الدین طهرانی روی یک نسخه

متن زیر روی برگه ای داخل نسخه ای که محتوای آن مجموعه ای از چند رساله از جمله رساله تسطیح ابوالفتوح است و به شماره ۲۷۹ در کتابخانه مجلس است، درج شده است:



این کتاب به خط مرحوم میرزا عبدالله حکیم ریاضی پسر مرحوم میرزا محمد است که در طهران به سال ۱۳۱۱ هجری قمری وفات یافته. ایشان شاگرد میرزا سید محمد علی قائنی پسر سید اسماعیل بوده. استادش مرحوم سید محمد علی سال ها در اصفهان و طهران می زیسته، و استاد ریاضیات بوده، و به سال ۱۳۰۲ هجری قمری وفات یافته است. از خط مرحوم سید محمد علی در کتابخانه مجلس شورای ملی، در حاشیه تنقیح المناظر لذوی الابصار و النظائر چندین سطر یافت می شود (تنقیح المناظر تألیف جمال الدین فارسی است) مرحوم عبدالعلی میرزای احتشام السلطنه (معتمد الدوله دوم پسر فرهاد میرزای مرحوم) نزد سید محمد علی ریاضی خوانده است و معاصر مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه حکیم الهی بوده است.

سید جلال طهرانی ۱۹ جمادی الثانیه ۱۳۵۰ هجری قمری.

حواشی کتاب تسطیح ابوالفتوح پراز تقریرات سید محمد علی قائنی مرحوم است.

و نیز در حاشیه کتاب تنقیح المناظر از خط مرحوم میرزا عبدالله سطری یافت می شود.

## سنّی درباره تقبیح فرستادن فرزندان برای تحصیل در استانبول

آقای میرغوغا (حسین موسوی زنجانی) از نوادگان سید محمد موسوی زنجانی (پدر مرحومان سید ابوالفضل و سید رضا زنجانی) سند زیر را با تصویر آن منتشر کرده اند. متأسفانه تایپ متن از نظر حروف چینی ایراداتی داشت که تا حدی برطرف کردم؛ نیز غلط خوانی های اندکی هم در متن راه یافته بود که اصلاح کردم. ایشان نامه را از حسنعلی نخودکی دانسته اند. ذیل نامه، «اقل الطلبة: حسنعلی» آمده و لابد از جایی یقین حاصل کرده اند که مقصود مرحوم نخودکی است.

در ضمن آقای میرغوغا، چند نکته در توضیح متن در بین نامه آورده بودند که به پایان نامه انتقال دادم؛ اما این نکته که چرا اول بحث از عیال «مرحوم متولی» یاد شده، یعنی متولی مرده؛ اما بعد متن به گونه ای است که متولی زنده است و جواب می دهد، بر بنده روشن نشد. در واقع اصل نامه درباره خبر رفتن دو نفر از فرزندان متولی باشی برای تحصیل به استانبول است. عیال مرحوم متولی این کار را کرده است؛ اما دنباله آن گفته می شود این کاربرد بدون اطلاع متولی بوده است [یعنی زنده بوده]. این مطلب سبب برآشفتن شماری از علمای مشهد شده و متولی به آنها گفته است در این باره از آقا سید محمد زنجانی اجازه گرفته است. مگر فکر کنیم در همان دو ماه متولی در گذشته است. به هر حال مرحوم حسنعلی [نخودکی] نامه ای به مرحوم سید محمد زنجانی نوشته است تا ایشان این مطلب را تکذیب کند که به اجازه او بوده یا بگوید که مقصود اعزام آنها به معلم خانه های ایران بوده است. شعر عربی هم که اول آمده است، مصرع اول از شعری است که در تاریخ بیهق ص ۱۹۶ آمده [از مرثیه جد جدم امام ابوالقاسم عبدالعزیز بن یوسف] آمده و سعدی هم در مواظ در این بیت آورده است: «علیک سلام اللّٰه ما لاح کوکب / و ما طلعت زهر النجوم و تغرب» و مصرع دوم از این شعر دعبل است: «سأبکیهم ما حجّ لله راکب / و ما ناح قمری علی الشجرات».

هو

علیک سلام اللّٰه ما لاح کوکب و ما ناح قمری علی الشجرات

به عرض حضور مبارک عالی می رساند، عمده مطالب و اهم مقاصد سلامتی ذات کامل الصفات جناب عالی است.

بعدها: اگر چنانچه از راه لطف و دژه پروری جویای حال این کمینه مخلص بوده باشید، لله الحمد حیات عاریت باقی است و به دعا گویی و نایب الزیاره گی جناب عالی اشتغال دارم، و غالباً ذکر اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده جناب عالی می شود.

مدت دو ماه است که عیال مرحوم متولی - رحمة الله علیه - دو نفر آقا زاده، آقا تقی و آقارضا را بدون اطلاع آقای متولی از اینجاروانه اسلامبول نموده است که در آنجا در معلم خانه مشغول تحصیل شوند؛ ولی مطلب خیلی در اهل خراسان قبیح بل اقبیح جلوه نموده، از هر گوشه صدایی برآمده؛

منها: جناب آقای حاجی فاضل - مُدّظله - حکم بحرمت فرستادن به این گونه معلم خانه را فرمودند. آقای آقاسید صدرالدین، آقازاده آقای صدر - مَدّ الله ظله علی رؤوس الانام - روزی خدمت اوشان بودم، دیدم خیلی تغیّر و سرزنش به آقای متولی نمودند، به سبب این امر. حقیر رفع تهمت از اوشان کرده، و گفتم: هیچ دخلی به اوشان ندارد. ابد اراضی نبودند، بلکه والده شان این کار را کرده اند. بعد آقازاده آقای صدر فرمودند که بر شما واجب است به هر نحو بتوانید اینها را مراجعت دهید.

آقای آقاسید عباس وقتی این مطلب را مطلع شدند، خیلی گریه فرموده بودند، و هم خیلی سایر آقایان مشهد، خیلی زبان سرزنش بروی گشادند. بعد از اینکه دید کار بد شده است، گفته بوده است: من از آقای آقاسید محمد زنجانی سؤال کردم. فرمودند، ضرری ندارد، روانه کنید آنها را به معلم خانه.

حقیر واقعاً راضی نشدم که منشأ این حرفها سرکار باشید، هر کجا شنیدم، گفتم این حرف ادعاست و ابداً آقاچنین فرمایشی نفرموده اند؛ و اگر فرموده اند، به نحو خاص بوده است؛ یا معلم خانه های ایران بوده است. باری لازمه حقوق و ارادت، حقیر بر این داشت که عرض کنم خدمت سرکار که سرکار چیزی مرقوم فرمایید به آقای متولی، یا اگر صلاح بدانید به عیال مرحوم متولی که تحقیق کرده ام که فرستادن آنها را به معلم خانه باعث مفسد بسیار است.

باری در هر حال مصلحت می دانید، رفع این ابهام بشود. حقیر اینجا به مراسم اخلاص خود مشغول به دعا گویی هستم، و التماس دعای بسیار هم خدمت سرکار دارم. ان شاء الله فراموش نخواهید فرمود؛

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

اقل الطلبة: حسنعلی

[حدود سال ۱۳۱۲ شمسی]

[مقصود از متولی در نامه، متولی مسجد گوهرشاد، سید طاهری است. سمت متولی باشی مسجد گوهرشاد در خاندان طاهری ها موروثی بود]

[احتمالاً مقصود از آسید عباس، همان متولی یا آسید عباس شاهرودی است]

[جالب این است که آقازاده ها مثل آقاموسی صدرو... بعدها در مدارس خارج کشور تحصیل نمودند؛ اگر اعلام بلامانع بودن تحصیل از طرف آقاسید محمد زنجانی آن زمان تجویز شده است، دلیل بر روشنگریایی فکر ایشان بوده است]





## برخی تواریخ حاکمان گیلان میان ۱۲۶۴ تا ۱۲۹۰

یادداشتی است که در نسخه ۱۲۹۰۴ مجلس ص ۵۱۶ درباره سال‌های حکومت حاکمان گیلان آمده است.

ورود بنده درگاه جهان پناه در گیلان به جهت مزده جلوس میمنت مأنوس اعلا حضرت ناصرالدین شاه و منصب نایب‌الحکومگی گیلان به تاریخ ۲۲ ذی قعدة ۱۲۶۴.

ورود عیسی خان والی به تاریخ ماه ربیع‌الاول ۱۲۶۵ مدت حکومتش هفت سال تمام.

ورود مجدد مجدالدوله به گیلان که لقب عمیدالملکی داشت، به تاریخ ۱۸ ماه شعبان ۱۲۷۲، ایام حکومتش چهار سال.

عزل صدر اعظم میرزا آقاخان اعتمادالدوله در هذه السنه یونئیل ۱۲۷۴.

ورود نواب شاهزاده رکن‌الدوله به تاریخ ۱۲ ماه ذی قعدة ۱۲۷۷ ایام یالتش دوسال.

ورود محمد قاسم خان والی به گیلان به تاریخ ۲۲ ماه شوال ۱۲۷۹ مدت درائیش [؟ شاید: ایالتش] ۶ سال [و] چهار ماه.

ورود میرزا سلیمان ابن میرزا اسحاق کاشان به طهران غره جمادی‌الاول سیچقان ئیل ۱۲۸۰.

ورود مجدالدوله، کرت ثانی به گیلان، به تاریخ بیستم ماه ربیع‌الثانی مطابق لوی ئیل ۱۲۸۵ ایام حکومتش بیست ماه.

ورود اعلی حضرت ناصرالدین شاه - روحی و روح العالمین فدا - به گیلان روز یازدهم شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۸۶، ایام توقف در گیلان بیست روز، شهر ده روز، انزلی ده روز.

تفویض ولایت گیلان به جناب وزیر دول خارجه میرزا سعیدخان و نیابت میرزا عبدالوهاب خان نایب‌الوزاره به تاریخ ۲۰ ماه ذی قعدة ۱۲۸۶ ایام نیابتش یک سال.

نیابت میرزا محمد علیخان معین‌الوزاره از جانب وزیر دول خارجه به تاریخ یوم پنج‌شنبه چهارم ماه ربیع‌الاول ۱۲۸۸ نیابتش یک سال.

نیابت میرزا یوسف خان مستشار از جانب نظام‌الدوله دوستعلی خان در گیلان به تاریخ ماه ربیع‌الاول غره ۱۲۸۹ ایام نیابت چهل و پنج روز، بعد از آمدن میرزا یوسف خان میرزا حسین خان تفریشی مأمور شد تا آخر هذه السنه بیچی ئیل ۱۲۸۹ در رشت و گیلان حکومت کرد.

ورود اعلی حضرت ناصرالدین شاه - خلد الله ملکه - به عزم سیاحت فرنگستان در گیلان یوم دوازدهم ربیع‌الاول تخاقوی ۱۲۹۰. در شهر یک شب توقف فرمودند، در انزلی یک شب، دوازدهم رجب مراجعت فرمودند، چهار ماه مدت سفر کشید.



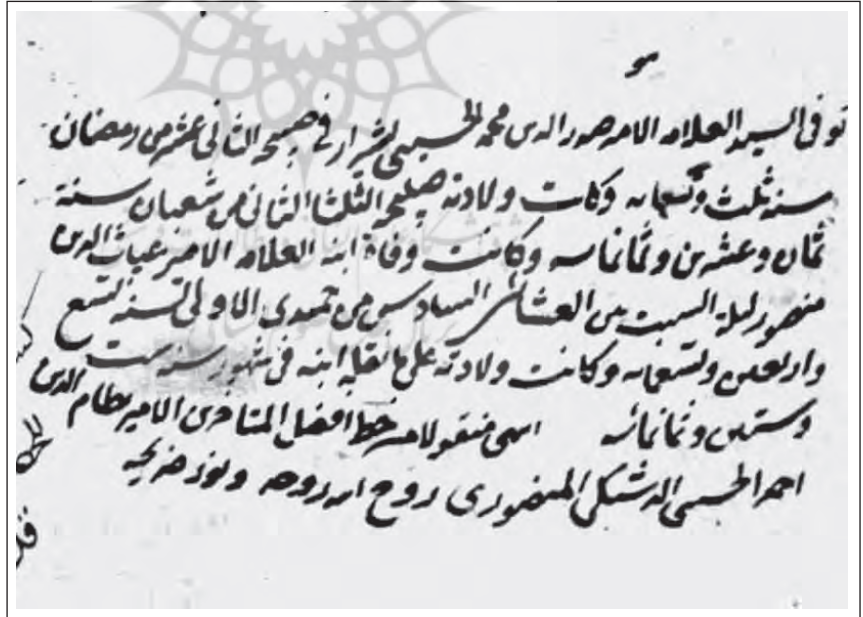


عزل صدراعظم میرزا حسین خان مشیرالدوله ماه ربیع الاول ۱۲۹۰ مدت صادراتش دو سال. تفویض ولایت گیلان به جناب معتمدالملک غره ماه ربیع الاول تخاقوی ٹیل ۱۲۹۰ و نیابت عبدالرسول خان اصفهانی [مهندس ولد میرزا عبدالحسین خان] نبیره نظام الدوله حاجی محمدحسین خان اصفهانی صدراعظم ۱۴ ماه ربیع الاول ۱۲۹۰

### وفات چند نفر از علمای خاندان دشتکی

در پشت جلد نسخه ۳۲۵۱ مجلس این متن آمده است:

تُوفِّي السيد العلامة الامير صدر الدين محمد الحسيني الشيرازي في صبيحة الثاني عشر من رمضان سنة ثلث وتسعمائة، وكانت ولادته صبيحة الثلاثاء الثاني من شعبان سنة ثمان وعشرين وثمانمائة، وكانت وفاة ابنه العلامة الامير غياث الدين منصور ليلة السبت بين العشائين السادس من جميدى الاولى لسنة تسع واربعين وتسعمائة، وكانت ولادته على ما نقله ابنه في شهر سنة ست وستين وثمانمائة. انتهى منقولاً من خط افضل المتأخرين الامير نظام الدين احمد الحسيني الدشتكي المنصوري رُوِّحَ اللهُ روحه ونور ضريحه.



### مهر دینی زدن بر علم کیمیا

از دو درگاه می توانیم درباره «علم دینی» و مدعای در این باب بحث کنیم؛ یکی از مسیر بحث از ماهیت علم و تعریف آن بر اساس مباحث جدید فلسفه علم است که کسانی دنبال یافتن نقطه

نفوذی در آن برای وارد کردن امکان وجود «علم دینی» (علوم طبیعی یا علوم انسانی) در حیطه «علم» هستند. تکیه‌گاه غالب آنها رفتن به دنبال نظریات نسبیت‌گرایانه است که بتوانند نشان دهند اطمینانی به دانش رسمی به عنوان علم قطعی نیست و خود غربیان هم قطعیت علم را نقد کرده‌اند و... می‌توان راه‌های دیگری را هم برای علم و برای مثال علم دینی طرح کرد. روشن است که در این مسیر، نیاز به بحث‌های جدی در حوزه تعریف علم در چارچوب نظریات جدید داریم. درگاه دوم بحث تاریخی درباره شکل‌گیری علوم میان ما مسلمانان در طول تمدن اسلامی است؛ مسیری که شاید اقوام دیگر به‌ویژه کسانی که مثل ما متون مقدس یا علوم بومی کهن دارند، درگیر آن هستند. بررسی تاریخی از شکل‌گیری - برای مثال - طب اسلامی یا نجوم اسلامی یا در حال حاضر علوم انسانی اسلامی به ما کمک می‌کند تا روند شکل‌گیری این نگاه که «دانش» دینی است را نشان دهد. مهم است که بدانیم چطور وجود چند روایت و خبر که مثلاً سؤال و جوابی درباره سلامت بدن بوده یا خورد و خوارک، به تدریج سبب پدید آمدن «علم طب اسلامی» شده است. سازوکار درآمدن این احادیث در عرصه و تدوین و تبویب آن، آن هم در شرایطی که علم طبی در میان آن مردمان نبوده و نیاز سخت به دانستن چیزی بوده، یا مدل طب یونانی بوده، از آن پرهیز داشته‌اند و می‌خواستند چیزی در مقابل آن بسازند، سازوکاری قابل بحث و شناخته شده است. درباره برخی از علوم دیگر هم در استفاده از برداشت‌های قرآنی یا حدیثی، داستان همین‌طور است. اینکه فلان آیه یا حدیث، موجد فلان نظریه یا نگاه رایج علمی میان مسلمانان شده یا تحت تأثیر فلان دسته روایات درباره باد و باران، دیدگاه‌های خاص به پشتوانه چند برداشت از آیات یا احادیث سبب پدید آمدن فلان نظریات در حوزه علم کائنات الجوشده و مانند اینها، نمونه‌هایی است که باید از نظر تاریخی و مرور منابع کهن و شکل دیگری لایه تقدس در این علم‌ها بحث شود. امری که در اصل، هیچ‌کاری به وظایف اصلی دین ندارد. در کتاب از شیطان تامیکرب، داستان قرار گرفتن طب جدید را در کنار طب سنتی و چگونگی دادوستد آنها بر اساس مثال‌های تاریخی و نمونه‌هایی از متن‌های مربوطه را شرح داده‌ام.

در حال حاضر آن تجربه‌های تاریخی با بحث‌هایی که در این صد سال درباره «علم دینی» و امکان آن با پشتوانه قداست متون دینی گفته شده، سبب پدید آمدن ادبیاتی شده است که با کمک آنها و نیز حمایت قدرت و سیاست در کشور ما، مسیر علمی ما برای دفاع از پدیده‌ای به نام «دانش دینی یا بومی» گرفتار کرده است. به نظر من اگر درباره آن تجربه‌های تاریخی تحقیق شود که شماری کار هم شده است، می‌تواند به پژوهشگران ما نشان دهد که آن دانش گذشته چطور شکل گرفته است. به عبارت دیگر ما نیاز به بحث از تاریخ علم با رویکرد شکل‌گیری مباحث فلسفه علمی در اطراف آن دانش یا دانش‌ها هستیم؛ امری که سعی کرده‌ام تحت عنوان «تاریخ مفهوم علم» یا سیر تطور

مفهوم علم در میان مسلمانان دنبال کنم.

اما یکی از این دانش‌ها که برای آن هم به‌زور پشتوانه دینی درست کرده‌اند، دانش کیمیا و شعبه‌های مختلف آن است که اغلب با «رمز» و «رموز» مطرح می‌شود. زمانی که رساله‌هایی درباره این دانش نوشته می‌شد، تلاش می‌گردید برای آن هم احادیثی دست‌وپا شود. بازار جعل حدیث هم، به‌ویژه این نوع احادیث که در هیچ مأخذ رسمی از سنی و شیعی دیده نمی‌شد، دردوایر خاصی که متعلق به جانب‌داران همان علم بود، وجود داشت. صوفیان برای خود احادیثی داشتند و دیگران هم.

اهل کیمیا هم که می‌خواستند به دانش غالباً خودساخته خود رنگ و اعتبار دینی بدهند، از این قبیل احادیث داشتند و به‌ویژه در مقدمه کتاب‌شان کاری می‌کردند که همه فکر کنند علم کیمیا، از طریق جبرئیل به حضرت محمد (ص) و از طریق او به مسلمانان و به‌ویژه به اهل بیت داده شد و از آن طریق به مردمان منتقل شده است. قدمت این بهره‌گیری البته که بسیار زیاد است و اینجا یک مثال می‌زنم.

فصل نخست رساله مقلاد الکنوز، از حسن زاهد غریب کرمانی، تألیف ۷۲۶ که به نام محمد بن تغلق شاه هندی تألیف شده، گواهی بر این مطلب است؛ گرچه از این قبیل مطالب، یعنی دادن پشتوانه حدیثی به علم کیمیا که از منحرف‌کننده‌ترین علوم در تاریخ علم در دنیای اسلام است، فراوان است.

نویسنده پس از مقدمه و یاد از ابواب کتاب، در فصل اول درباره علم کیمیا در عهد رسول (ص) روایت شگفتی آورده است. حضرت رسول (ص) کنیزی خریده که از این علم آگاهی مختصری داشته است، آن را با عایشه و حضرت فاطمه در میان گذاشته، رسول از آن آگاه شد و دریافت که چیزی مهمی در آن نیست. جبرئیل را خبر کرد؛ جبرئیل، معلوماتی به حضرت داد، حضرت به امام علی آموزش داد و بدین ترتیب این علم درست شده است. روایت با ترجمه کرمانی یاد شده و با اظهار اینکه متن‌هایی از آن در «افواه خلق» است؛ اما این یکی را در «کتب» به نظم و نثر یافته و لابد از نظرش موثق است، چنین است:

«باب اول: در وصف حال خاندان نبوت به جهت علم صنعت و حکمت. و هرچند که این حکایت به انواع در افواه خلق افتاده است، لیکن آنچه درست است این است که به نظم و نثر در کتب یافته‌ایم: بدان ارشد الله که چنین در خبر آمده است که مصطفی صلی الله علیه و سلم کنیزی خریده بودند، و آن کنیزک هنوز از معیشت خاندان خبر نیافته بود. دو سه روز دید که به فاقت می‌گذرد. در خدمت عایشه (رض) عرضه کرد و گفت: خواجه‌ای که اول داشتیم زبیق را با دو سه ادویه عمل می‌کرد و خرجی تمام از آن حاصل می‌آمد، و آن عمل در دست من تمام می‌شد، و این ادویه را من

می‌شناسم. اجازت شود به صحرا روم، و از آن ادویه مقداری بیاورم. فاطمه (رض) مقداری زبیق اصل کرد، کنیزک به صحرا رفت و مقداری شیره شجره زقوم آورده، خواستند که بدان مشغول شوند. مصطفی - صلی الله علیه و آله - از مسجد بیامد. آن را دیدید. پرسید که چیست؟ عایشه صورت حال عرضه کرد. مصطفی (ص) در آن حالت متفکر شد. جبرئیل از حضرت رب العزه جل جلاله پرسید، و این آیت بیاورد «لایسمن و لایغنی من جوع»، چون مصطفی (ص) این آیت شنید، دانست که این علم را حقیقتی هست، ولیکن این عمل که ایشان می‌کنند، اصلی ندارد. و بعد از آن با جبرئیل علیه السلام به التماس درآمد تا از حضرت رب العزه درخواست کرد... پس چون دعای مصطفی (ص) مستجاب شد، یک روز مصطفی (ص) و علی (رض) به جانب صحرا تردد نمودند و بر بلندی استاده شدند. جبرئیل (ع) فرود آمد، و این علم شریف را بر مصطفی (ص) آورد. بعده مصطفی فرمود: یا علی! معک شیء تکتب علیه؟ علی گفت: یا رسول الله، معی جفر، یعنی با من انبان است. بعده مصطفی (ص) چند کلمه مرموز که جبرئیل از حضرت رب العزه آورده بود، علی را تعلیم داد، و علی آن کلمات را به جواب یکجا بر انبان نقش کرد، و چون به وثاق باز رفتند، علی (ص) آن کلمات را شرح و بسط داد، و کتاب مسطور گردانید و نام آن کتاب جفر نهاد. سعد وقاص کتاب جفر را از علی درخواست کرد، آن را «منتخب» گردانید، بعده مصطفی (ص) بدین علم شریف مفاخرت نمود «أتانی جبرئیل بمفاتیح خزائن الارض»... و بعد از آن مصطفی (ص) چون در این علم شریف نظر فرمود، چنان دید که اطمینان قلوب عارفین و تقویت دین و کمال دین از این علم حاصل است، و در عملش نظر فرمود، چنان دید که زینت باغ ارم و مقاصد و مطالب امم از عملش حاصل است، و این معانی از منتخب مفتاح الرموز محقق شوند. پس چون دانست که دنیا فانی است، ترک اولی تردید و در آن حالت که چنین عطیت از حضرت رب العزه کرامت گشت با وجود چنان قوت و قدرت ملتفت نشد و فقر اختیار کرد و این حدیث فرمود الفخر فخری».

این ادبیات، سابقه دینی شدن این دانش را که آن هم از میراث چند هزار ساله بشری است که دوران علم می‌زیسته و خود را گرفتار رمز و رازهای بی‌پرده می‌کرده تا بتواند به طلا دستیاب شود، نشان می‌دهد؛ دانشی که هیچ وقت نتیجه نداد؛ هر چند در غرب و در اینجا، از دل آن به تدریج دانش شیمی شکل گرفت و روشن شد ادعاهای قدیم تا چه اندازه خیال پردازانه است. اما مهم همین روال دینی شدن این قبیل دانش‌هاست که البته در عصر جدید، با تحولی که در شیمی به عنوان یکی از اصلی‌ترین کلیدها در پیشرفت علم پیش آمد، دیگر کسی سراغ آن متن‌ها نرفت، جز همان دو-سه درصدی که در هر حال طالب «علم قدیم» هستند و گاهی قدرت هم به دست می‌آورند و امید به فریب جماعتی دارند که از سرنا آگاهی بتوانند عملة آنها شوند. این دو-سه درصد که ممکن است تا پنج درصد هم برسد، هیچ‌گاه از بین نمی‌روند.

میکنند اصلی دار و بعد از آن با جبرئیل علیه السلام با تاس در آمد تا از حضرت رب  
 العزة درخواست کرد و درین صورت است که خلدی بن زید خبر میدهد  
 فدعا کل آتاه جبرئیل عن روحی خالق العوالم و لقد قال لیسعی سئل  
 کیف لا ترفع التي في الثمان و هو في السورة التي بعد يا سبئ بها النور كثر ضحاها  
 صفها و صف نور جميعا في حياهم بها كائنات و هو لاسي راس شح و تسعين  
 بها عند تسمه سلطان بهذا قال ذو الشلوطة عن رسول الله بال تبیان  
 پس چن دعا مصطفی صلی الله علیه وسلم مستجاب شد یکروز مصطفی صلی الله  
 علیه وسلم و علی رضی الله عنه یکایب صحرا ترو و نمودند و بر بندگی استاده شدند  
 جبرئیل فرود آمد و این علم شریف را بر مصطفی صلی الله علیه وسلم آورد و بعد مصطفی  
 فرمود یا علی سکتی کتب علیه علی گفت یا رسول الله سعتی جفر یعنی این  
 اینان است بعد مصطفی صلی الله علیه وسلم چند کلمه فرمود که جبرئیل از  
 حضرت رب العزة آورد و بود علی را تعلیم کرد و علی آن کلمات را بچون  
 یکجا بر اینان نقش کرد و چون بوماق باز رفتند علی رضی الله عنه آن کلمات را  
 شرح و بسط داد و کتاب مفسر مسطور گردانید و نام آن کتاب جفر نهاد  
 و سعد و قاص رضی الله عنه کتاب جفر را از علی درخواست کرد و از او انتخاب  
 گردانید و بعد مصطفی صلی الله علیه وسلم بدین علم شریف معاشرت نمود  
 آنانی جبرئیل بمغایب خزائن الارض و بعض اهل طاهر چنان تصور  
 کنند که خزانه که نهاده و دیگران بود و مصطفی عرضه کردند و آن متواتر باشند  
 که امثال ما را از نهاده و دیگران عار آید خصوص حضرت را و سبیری بشری



## منافع باغ انگوری در قارپوزآباد قزوین، وقف اولاد آیت الله، به شرط درس خوان و متشرع بودن

سواد وقف نامچه یک قطعه باغ معتب در قارپوزآباد از ملا یوسف که عمل نیز به وقفیت قطعه مزبوره مشتمل بر پنجاه بوته [بوته] شده است با اولادها ۱۲۹۰

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواقف على السرائر والضمائر

از توفیقات خداوندی عالیجناب ملا یوسف ابن مرحوم کربلای محمد طاهر قارپوزآبادی مؤید و مسدد بوده، وقف مؤد شرعی نمود ساخت یک قطعه باغ معتب واقعه در فند میانه در قارپوزآباد من قرای قزوین را، محدود به حدود اربعه



شرق: باغ ملانجفعلی و محمد علی؛ غرب: باغ قدمعلی؛ شمال: باغ اللهوردی؛ جنوب: زمین بیاض که پنجاه بوطه است با حق السقایه و منضمات و لوازمات و ملحقات بحیث لایستثنی منها شیء به اولاد ذکور جناب افقه الفقهاء و اورع الاتقیاء، حاوی الفروع و الاصول، جامع المنقول و المعقول الوحید فی عصره و الفرید فی دهره، سرکار شریعت مدار آخوند ملاعلی - سلمه الله - بشرط

اینکه عالم یا طالب علم و درس خوان و متشرع باشد. هر کدام محصل و درس خوان نباشد، خارج از این عمل است نسلاً بعد نسل. در هر طبقه اولاد ذکور طالب علم اخذ منافع نمایند، و تولیت او مفوض و مرجوع نمود به سرکار شریعت مدار آقای معظم الیه، بعد با اکبر اولاد ذکور که عالم یا طالب علم باشد. و صیغه وقف جاری شده، عمل به وقفیت گردید. «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا آثَمُهُ عَلَى الَّذِينَ يَبْدُلُونَهُ» وکان ذلک فی ثالث عشر شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۷۴ (از نسخه ۹۷۴۳ مجلس)

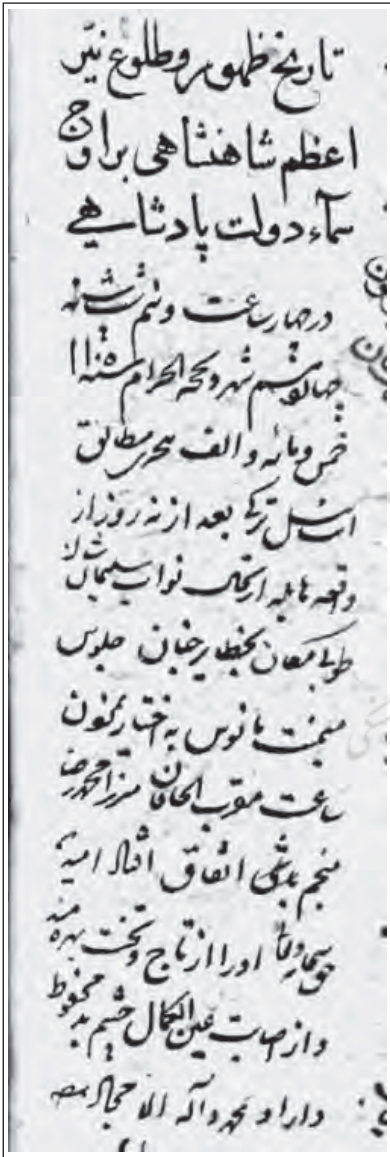
### تاریخ ظهور و طلوع نیر اعظم شاهنشاهی براوج سماء دولت پادشاهی

در چهار ساعت و نیم شب شنبه چهاردهم شهر ذی حجة الحرام سنه ۱۱۰۵ خمس و مائه و الف هجری مطابق ایت ٹیل ترکی بعد از نه روز از واقعه هایله ارتحال نواب سلیمان شان طوبی مکان به حظایر جنان، جلوس میمنت مانوس به اختیار نمودن ساعت مقرب الخاقان میرزا محمد رضا منجم اتفاق افتاد. امید حق سبحانه و تعالی اورا از تاج و تخت بهره مند و از اصابت عین الکمال چشم بد محفوظ دارد. بمحمد و آله الامجاد.

### مسوده‌ای که فقیر در باب مسلمان شدن شخصی نموده [نوشته]

در دوره صفوی فعالیت‌هایی برای مسلمان کردن اشخاص صورت می‌گرفت و گاه در این باره افراط هم می‌شد. نکته نخست در این زمینه اینکه اساساً اجداد صفویه، از جمله حیدر - طبق سنتی که از عثمانی‌ها و ترکمانان بود - داعیه جهاد با کفار و توسعه اسلام در قفقاز داشتند؛ اما خود صفویان بعد از به قدرت رسیدن، عمدتاً با ازبکان و عثمانیان که مدعی مسلمانی بودند، نبرد داشتند. با این حال در منطقه گرجستان و ارمنستان که صفویان در آن رفت و آمد داشتند، زمینه توسعه اسلام بود. آنان بیشتر مسلمان شیعه تربیت می‌کردند و در بخش‌هایی که عثمانی‌ها نفوذ داشتند مسلمان

سنی. بدین ترتیب شماری از رهبران این مناطق به هر دلیل به اسلام گرویدند. از میان آنها کسانی



که به اصفهان آمدند، چه از بزرگانشان یا بردگان و کنیزکان، گاه مسلمان شده و حتی نسلی از گرجیان که در ایران ماندند به اسلام گرویدند. ارمنیان کمتر تسلیم شدند؛ اما این اتفاق می افتاد که فردی ارمنی یا حتی یهودی، آزادانه به اسلام بگردد. در دوره شاه عباس دوم، درکاشان به یهودیان برای مسلمان شدن سختگیری می شد که فیض کاشانی و شماری از علما با این رویه مخالفت کردند. یک مورد برجسته از مسلمان شدن یک فرنگی که به ایران آمده بود، آنتونیو دوژو پرتغالی بود که زمان شاه سلطان حسین و با راهنمایی فاضل هندی مسلمان شد و چند کتاب در نقد مسیحیت نوشت که کتاب نقد سفر پیدایش تورات را از وی در گذشته منتشر کرده ام. یک نمونه جالب هم کتاب رساله اعتراف نامه از یک ارمنی مسلمان شده در دوره صفوی است که به کوشش آقای دکتر صفت گل توسط کتابخانه مجلس منتشر شده است. ایشان در مقدمه آن کتاب، درباره «جدید الاسلامان» دوره صفوی سخن گفته اند.

اما در اینجا، یک متن ادبی-قرآنی کوتاه در اختیار داریم که یکی از منشیان در جریان مسلمان شدن یک یهودی نوشته است و سعی کرده است با آیات قرآن به ستایش از اقدام او و آثار دینی آن بر وی بپردازد. وی نامی از این یهودی پیش از مسلمان شدن نیاورده است؛ اما می گوید پس از مسلمان شدن نامش را به عبدالعلی تغییر داده است. این متن مشحون از آیات قرآنی درباره هدایت و پاداش اخروی و بهشت است. اشارتی هم به این نکته دارد که بهتر است وقتی برای فراگیری احکام ضروری دین بگذارد گرچه ممکن است به زندگی مادی او لطمه بزند.

این متن با عنوان «مسوده ای که فقیر در باب مسلمان شدن شخصی نموده» در فریم ۱۰۱ نسخه شماره ۵۷۴ کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی آمده است.

مَتَّ خدای را که دین مبین مسلمانان را به حکم «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه: ۳۳) بر سایر ادیان فایق و غالب گردانید و گشایش ابواب جنان و اذن خول دار السلام را به کلید سه دندان «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» مقرر فرمود.

نَحْمَدُهُ عَلَى اِكْمَالِ دِينِنَا، وَ اِتْمَامِ نِعْمَتِهِ عَلَيْنَا، وَ نَشْكُرُو نَرْضَى بِاَنَّ الْاِسْلَامَ دِينًا وَ مُحَمَّدٌ «ص» نَبِيْنَا، وَ عَلِيًّا «ع» وَ اَوْلَادَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ صِبْيَانًا، وَ مَنْ تَوَسَّلَ بِهِمْ نَجِيًّا وَ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ هَوِيًّا.

اما بعد: بر ضمیر منیر ناهجان مناهج شریعت محمدی، و سالکان مسالک طریقت احمدی که صفحه حالشان به زیور «كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران: ۱۱۰) آرایش یافته، معروض می دارد که زلال عطیه هدایت منبعش از دریای لطف فیاض مطلق است، و به مدلول کریمه «وَ اللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نور: ۴۶) هر کدام از مکلفین که قامت ماده خلقت شان به طراز اعزاز قابلیت مطرز گردیده، بدست یاری ارشاد غیبی هدایت می یابد، و هر کدام که پرده جهل «لَا هِيَّةَ قُلُوبِهِمْ» (انبیاء: ۳) روی

دلش را گرفته، دیده بصیرت حقیقی او به میل «فاولئک هم الخاسرون» کوروی نورگشته، شاهراه رستگاری را گم نموده، در تیه ضلالت و غوایت حیران می ماند، و سخن هدایت در او اثر نمی کند «أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» (نساء: ۸۸)

مصدق این حال و توضیح این مقاله صورت احوال توفیق آثار یهودای یهودی بود که به مقتضای «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ» (اسراء: ۹۷) شمه از توفیقات الهی و هدایات سبحانی شامل حال و قرین احوال سعادت شعاع مومی الیه شده، و دیده بختش از خواب غفلت بیدار و از کردارها و بیگانگی های سابق که در درگاه منعم خود نموده، و وجه همت از امثال و هم کیشان خود برنافته، به ایشان خطاب نمود «فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» (یونس: ۴۱) و به طوع و رغبت از دل و زبان میل به دین خجسته و اقرار به کلمتین شهادتین نمود، و مذهب طیبه محمدی و طریقه حقه اثنا عشری را اختیار کرد، و به اسم شریف خواجه عبدالعلی مسما و معروف گردید، و چون تألیف قلب تازه ایمان و جدید الاسلام مأثور به شریعت مقدسه مطهره است، لهذا چنانچه بعضی از سعادت مندان موصوف به کریمه «تَرَاهُمْ زَكَّعًا سَجْدًا يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ الشُّجُودِ» (فتح: ۲۹) و منعوت به کلمه «أُولَئِكَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ فُلُوبُهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (حجرات: ۳) محض خشنودی الهی و میلان و خواهش سایر مخالفین بدین قویم و صراط مستقیم، به اعطاء قلبی از مال و متاع دنیوی که به سمت «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ» (نحل: ۹۶) مشحونست، خرید دل های رمیده نموده، خاطر مومی الیه را از تشویش تحصیل معیشت چند روزه فارغ ساخته، دور نخواهد بود تا اینکه مومی الیه از روی خاطر جمعی به فرا گرفتن مسائل ضروریه دینی و فرائض و سنن شرعیه قیام و اقدام نماید، و عوض آن را به حکم «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» (بقره: ۲۴۵) در روز «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ» (نبا: ۴۰) از دیوان «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (یونس: ۵۵) باریافت نمایند، و فردا که همگی به جهت مکافات و مجازات اعمال بی درنگی قاید «لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى» (طه: ۱۵) به صحرای «نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» (نمل: ۸۳) شتابند، به فحوای «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ» (انفطار: ۵)، خواهند دانست که جزای این عطیه قلیل چقدر عظیم خواهد بود «لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۱)، و در بهشتی که زبان وحی الهی توصیف آن به این کلمه منیعه فرموده: «فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ، قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ، كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ» (الحاقه: ۲۲-۲۴).

از «أَنْهَازٍ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَازٍ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَازٍ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَازٍ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى» (محمد، ۱۵) از جام «وَ كَأْسٍ دِهَاقًا» کام آروزهای خود را حلالت بخش سازند، و به نعیم ابدی متنعم و ممتع گردند. تحریر افی

خامس شهر رجب المرجب سنه ۱۱۳۵